

رابطه اسم رزاق و رسالت حلقه‌های میانی¹

بسم الله الرحمن الرحيم

جملات کلیدی برای این بحث:

- 1- بر اساس قواعد و سنت‌های جاری در عالم، طلب حقیقی و نیاز وجودی موجودات هرگز بی‌جواب نمی‌ماند.
- 2- ما دو جهان داریم؛ جهانی که آن را به اعتبار سنت‌های جاری در عالم می‌شناسیم و خودمان را در دل این سنت‌ها حاضر می‌یابیم و جهانی که مقابل این جهان است که همان جهان توهمات می‌باشد.
- 3- در جهان توهمات، رزق بیشتری نصیب انسان نمی‌شود اما از مهم زندگی‌اش باز می‌ماند.
- 4- رزق ما مقسوم و تقسیم شده است ولی اگر تنبلی کنیم همان رزق به سختی به ما می‌رسد.
- 5- امروز انسان‌ها احساس پوچی می‌کنند زیرا پاسخ ابعاد متعالی خود را از جهان مدرن دریافت نکرده‌اند.
- 6- کاری باید کرد که رزق مقدر ما، ما را از مابقی کارهایمان باز ندارد و مسیری را که خداوند برای کسب رزق برایمان فراهم کرده خراب نکنیم.
- 7- تدبیر معاش حرص زدن نیست بلکه مدیریت زندگی است.
- 8- اگر انسان نتواند در ثروت‌هایی که برایش پیش آمده خودش را بسط دهد، قطعاً در زندگی با همه ثروتی که داشته دچار «نیست انگاری» و احساس پوچی می‌شود.
- 9- اگر کسی بنا بر شرایطی، ثروت بسیار زیادی به دست بیاورد اما این ثروت را با مردم به اشتراک نگذارد عملاً با خودش به بدترین شکل رفتار کرده است ولی اگر ثروت خود را با دیگران به اشتراک بگذارد انسانیت خود را وسعت داده است.
- 10- انسان در نظام کاپیتالیسم معنای واقعی‌اش را از دست داده و به همین جهت تلاش می‌کند با انباشت ثروت به خودش معنا دهد که این برای او فایده‌ای نخواهد داشت.
- 11- دارایی‌ها بدهکاری است و اساساً:
کارساز ما به فکر کار ماست فکر ما در کار ما آزار ماست
- 12- انقلاب توحیدی یعنی در مسیر توحید، در هر جایگاهی که قرار داری، همان جا جایگاه شما می‌باشد و بستر تعالی شما خواهد بود.
- 13- هرکس باید ببیند در جایگاه تاریخی امروز، در کجا بیشتر تاثیرگذار است، همان موقعیت، جایگاه اصلی امروزین او می‌باشد.
- 14- در جایگاه تاریخی امروز با نظر به شخصیت‌هایی مانند حاج قاسم سلیمانی، توحید، نسبت به توحیدی که عارفان گذشته در تاریخ خود داشته‌اند. بیشتر ملموس خواهد بود.

¹ - متنی که در اختیار دارید مصاحبه استاد طاهرزاده است با مجله خردنامه که با جمعی از طلاب فعال حوزه علمیه قم انجام شده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خردنامه: با چه نگاهی می‌توان وارد حلقه‌های میانی شد تا دیدگاهمان نسبت به مسئله تامین رزق و روزی درست باشد. به عبارتی دیدگاه توحیدی که مسئله رزق را پشتیبانی می‌کند چه می‌تواند باشد؟

جهان سنتها، جهان توهمات

استاد طاهرزاده: برای پاسخ به این سوال ابتدا باید ببینیم در کدام جهان زندگی می‌کنیم؟ می‌دانید که ما دو جهان داریم؛ جهانی که به اعتبار سنت‌های جاری در عالم می‌شناسیم و می‌توانیم خود را در دل آن سنتها حاضر کنیم و جهان مقابلش که همان جهان توهمات است.

انسان در جهان سنت‌های پایدار متوجه است که نظام الهی قواعد مستحکمی دارد که همه انسان‌ها را در بر گرفته است، یکی از اسماء حضرت رب العالمین «جواد» است یعنی خداوند طلب هر طالبی را که طلب «وجود» دارد را می‌دهد، در فلسفه می‌خوانیم امکان، ذاتی شیء است و خداوند به امکان، وجود می‌دهد. در واقع آن شیئی است که طلب وجود دارد و یک نوع بودنی که بودن آن شیئی است را می‌طلبد و خداوند وجود آن شیء را به او می‌دهد به همان معنایی که حضرت موسی «علیه السلام» فرمودند: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/50)

پروردگار ما کسی است که خلقت هر شیئی را به او عطا می‌کند. دقت کنید که خدا خلقت شیئی را به او می‌دهد، یعنی خود شیئی طلب نوعی بودن دارد که خدا جواب این نوع بودن را درخواست می‌کند. به عنوان مثال خداوند هیچگاه زن بودن زن را به او نداده است بلکه امکان زن بودن در ذات خود زن هست و خداوند زن بودن را به عنوان وجود او به او داده است، پس نمی‌تواند بگوید چرا خدا من را زن آفریده است، به همین جهت در آیه شریفه می‌فرماید: وقتی خداوند می‌خواهد چیزی را خلق کند، خطاب به همان شیئی می‌فرماید «بشو» و آن شیئی «می‌شود» اینکه شیئی می‌طلبد این گونه بشود در علم الهی وجود دارد و حضرت حق به نور جواداش این طلب را جواب می‌دهد.

بی‌جواب نماندن طلب روزی موجودات در دستگاه الهی

اگر بپذیریم چنین قواعدی در عالم وجود دارد، این سوال پیش می‌آید که آیا این طلب و نیاز حقیقی و امکان وجودی که هر موجودی دارد، می‌تواند بی‌جواب بماند؟ قرآن می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيَّ

اللَّهُ رِزْقُهَا» (هود/6) هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آنکه خداوند رزق آن موجود را خودش بر عهده گرفته است. با درک این نگاه متوجه می‌شویم محال است طلبی باشد و یا امکان بودن و رزقی باشد و خداوند از این طلب غفلت کند. اگر انسان در نسبت با خدا خود را حاضر نکند باز هم رزقش به او می‌رسد، اما آن فرد در توهم خود فکر می‌کند همه کاره خودش است، در نتیجه آن حضور اصلی که می‌تواند در این جهان برای خود داشته باشد را از دست می‌دهد، در حالی که خداوند می‌فرماید رزق هر فردی، چه کافر و چه مؤمن، قبل از خلقتش معلوم است، این خداست که خدایی می‌کند و طلب ذاتی هر فردی را به او می‌بخشد.

توهمات دافع حقیقت در مسئله روزی

باید بدانیم در جهانی زندگی می‌کنیم که اگر انسان بداند طلب‌های حقیقی و اصیل‌اش از سوی خداوند جواد، بی‌جواب نمی‌ماند محال است آن توهمات که انسان را از حقیقت خود و پروردگار دور می‌کند قدرت داشته باشد که عنان انسان را در اختیار گیرد.

مشکل امروز بشر این است که نمی‌داند حتماً رزقش می‌رسد و مکرر می‌بینیم که افراد بیش از حد نیاز، زندگی‌شان را صرف دنیا می‌کنند و این تذکر به مومنین است که متوجه باشید در جهان توهمات، رزق بیشتری نصیبتان نمی‌شود اما از مهمّ زندگی‌تان باز می‌مانید، رزق ما تقسیم شده است، اگر تنبلی کنیم همان رزق به سختی به ما می‌رسد، و اگر حرص بزنیم از کار اصلی مان باز می‌مانیم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهدید کننده آینده امت اسلامی را «سوء تدبیر» می‌دانند. و می‌فرماید: «ما أخافُ على أُمَّتِي الْفَقْرَ، وَلَكِنْ أَخافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ». من برای امتم از فقر معلول سوء تدبیر است از دست رفتن ابعاد متعالی انسان در جهان مدرن

جهان مدرن از این قاعده که انسان دارای ابعاد متعالی است غفلت کرد و بشر را به سمت خواستن های افراطی و توهمی و داشتن های افراطی سوق داد و نتیجه این شد که امروز انسان‌ها در خود احساس پوچی می‌کنند، زیرا پاسخ ابعاد متعالی خود را در جهانی که فرهنگ مدرنیته مقابل آنها گشود دریافت نکردند، زیرا که خداوند انسان را خلق نکرد تا تمام زندگی را صرف امور بکند و متوجه نیست خداوند رزاق است. در آموزه های دینی داریم اگر انسان گناه کند رزقی که برای او مقدر شده تنگ می‌شود، به این معنا که با زحمت به او می‌رسد، نه اینکه به کلی رزق او از او گرفته می‌شود و از آن طرف فرموده اند اخلاق خوش و صله رحم، رزق را وسیع می‌کند و همان رزق راحت تر به انسان می‌رسد، پس باید با اخلاق خوش و صله رحم کاری کرد که رزق مقدر ما را از بقیه کارهایمان باز ندارد. ذیل یک توحیدی که با طرف در میان می‌گذاریم، متذکر می‌شویم رزاق بودن حضرت ربّ العالمین را مدّ نظر داشته باشد.

جایگاه عقل معاش و تدبیر در مسئله رزق

خردنامه: اگر ما این دیدگاهی که می‌فرمایید و دیدگاه درستی هم هست را نسبت به دنیا داشته باشیم این سوال پیش می‌آید که جایگاه عقل معاش و تدبیر در زندگی چیست و تدبیر و عقل معاش چگونه با نگاه شما به دنیا جمع می‌شود؟

استاد طاهرزاده: اولاً: در مورد اهل علم در حدیث قدسی داریم که خداوند می‌فرماید: «ضَمِنْتُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَرْزَاقَهُمْ» برای اهل علم رزق آنها را تضمین کرده ام و حقیقتاً بنده این را تجربه کرده ام که آن اهل علم، خصوصاً طلابی که تمام وقتشان را برای درس و وظایف طلبگی گذاشته اند، مشکلاتشان به نحو غیر قابل تصویری حل شده است. ولی آن طلبه ای که هم می‌خواهد درس بخواند و هم دغدغه رزق دارد، به همان اندازه گرفتار مشکلات است تا جایی که برخی از آنها به مرور طلبگی را رها می‌کنند.

تفاوت تلاش مدبرانه با حرص

یک وقت شما به گونه ای تدبیر معاش می‌کنید که در زندگی و در فعالیت های خود تنبلی نمی‌کنید، که این لازم است. ولی یک وقت حرص نسبت به دنیا را تدبیر معاش قلمداد می‌کنیم، معلوم است که در حالت دوم ما عملاً می‌خواهیم خودمان به جای خدا قرار گیریم و به همان اندازه خداوند ما را به خودمان وامیگذارد. مکرر دیده اید کسانی که به اسم تدبیر معاش حرص می‌زنند، و چه اندازه خود را به زحمت می‌اندازند و با دست خودشان زندگی را سخت کرده اند و بازاری های و کسبه ای داشتیم که در عین تدبیر معاش، توفیق حضور در مسجد و نماز جماعت و ایثار و کمک به دیگران هم داشتند، برعکس کسی که ثروت پشت ثروت جمع می‌کند و حرص می‌زند که دومین کارخانه را چگونه تاسیس کند، این دیگر تدبیر معاش نیست. تدبیر معاش آن است که انسان عقلش را به کار بگیرد و سعی کند مسیری را که خداوند

برای کسب رزق برایش فراهم کرده خراب نکند. پیامبر اسلام «صلى الله عليه و آله» تهدید کننده آینده امت اسلامی را «سوء تدبیر» می دانند. و می فرماید: ما أخاف على أمتي الفقر، ولكن أخاف عليهم سوء التدبير. من برای امتم از فقر نمی ترسم؛ ولی از سوء تدبیر ترسانم. آری فقر معلول سوء تدبیر است.

بنده ابتدا مهندس زمین شناس بودم، بعداً معلم شدم، حقوقی که ابتدا دریافت می کردم کمی بیش از یازده هزار تومان بود و با حضور در آموزش و پرورش به ۲۶۰۰ تومان تنزل پیدا کرد ولی اگر دوباره به بنده حق انتخاب بدهند معلمی را انتخاب می کنم. وقتی هم اکنون زندگی خود را با برخی دوستان مقایسه می کنم، در حالی که شاید آنها به لحاظ مادی ثروتمند باشند ولی بنده لطف خدا را در این زندگی احساس می کنم.

تدبیر معاش، حرص زدن نیست بلکه با اطمینان به رزاق بودن خداوند مدیریت کردن زندگی است، تا گرفتار اشرافیت نشویم. تدبیر معاش یعنی آنچه را که خداوند برای ما در زندگی و معاشمان مقدر کرده، به درستی و ذیل احکام و دستورات الهی به کار بگیریم. در مقابل کسانی که حرص را در زندگی خود حاکم کرده اند، عملاً زندگی نمی کنند، مثل زن و شوهری که هر دو پزشک بودند ولی هر کدام به نحوی خود را گرفتار کرده بودند که عملاً هر کدام تنها زندگی می کردند.

خردنامه: این مباحثی که مطرح کردید در مقیاس فردی تقدیر و تدبیر صحیح است اما به نظر می رسد این بحث صورت دیگری هم دارد، یعنی زمانی که فردی تجارتي انجام می دهد و سرمایه جمع می کند اما این ثروت را نه برای خودش بلکه برای جامعه پیش برد اهداف انقلاب می خواهد، کار او را چه بنامیم؟

بسط وجود از طریق اشتراک گذاری ثروت

استاد: باید گفت این گزاره ها ناخود آگاه ما را به سمتی سوق می دهد که این گونه تصور شود که باید به حد خود اکتفا کنیم و سراغ تولید ثروت ولو برای پیشبرد اهداف جامعه نرویم، در حالی که کسب ثروت برای خدمت به جامعه عبادت است.

بحثی در اقتصاد وجود دارد به عنوان تفاوت بهره مالکانه که دو نفر هر کدام زمینی جهت کشاورزی دارند با نظر به اینکه وسعت آن زمین ها مساوی است ولی روی یکی از آن دو زمین باران بیشتری می بارد و محصول بیشتری می دهد و عملاً ثروت بیشتری برای صاحب آن زمین پیش آمده می آید. این جا است که و صاحب آن زمین باید بداند در نسبت به این ثروتی که برایش پیش آمده وظایفی دارد همانطور که امروزه برخی شغلها در فضای مجازی با درآمدهای فراوانی همراه است، حال اگر صاحبان آن مشاغل تنها در فکر ثروت اندوزی باشند و متوجه نباشند بالاخره شرایطی است که برایشان پیش آمده، عملاً زندگی خود را ضایع کرده اند زیرا نتوانسته اند است از آن ثروت استفاده درستی بکنند و جایگاه انفاق در این جاها است که انسان باید نسبت خود را با ثروتی که برایش پیش آمده تعیین کند، مثل آنکه وقتی اسلام نیامده بود انسان نسبت به آن تکلیفی نداشت و مخالفت با اسلام معنا نمی داد ولی وقتی اسلام آمد بی تفاوت بودن نسبت به آن نوعی مخالفت با حق است و در همین رابطه در نظر بگیرید اگر کسی بنابر شرایطی، ثروت بسیار زیادی به دست بیاورد اما این ثروت را با مردم به اشتراک نگذارد در واقع نتوانسته وظایف خود را درست انجام دهد و انسانیت خود را وسعت دهد

تقابل اندیشه کاپیتالیسم با اندیشه انفاق

در جهان مدرن با سیطره روحیه کاپیتالیسم شخصیت انسان مساوی شد با ثروت اندوزی، این تفکر که انسان معنای خود را ثروت اندوزی بداند به

صورت خاص بعد از رنسانس به وجود آمد و قبلاً اگر عده‌ای حرص جمع آوری ثروت داشتند آن کار، کاری بود غیر اخلاقی و اگر عده‌ای دارای ثروت بودند به یک معنا کارآفرین بودند و با انفاقی که انجام می‌دادند سعی می‌کردند خلأهایی که از نظر ثروت در جامعه وجود داشت را به نحوی جبران کنند و طوری بود که می‌دانستند اگر نسبت به این خلأها بی‌تفاوت باشند عملاً به خودشان خیانت کرده‌اند و به همین جهت روحیه انفاق در جامعه جاری بود زیرا این روحیه در بین افراد جا افتاده بود، رزقی که در ازای تلاش به دست می‌آورند به اندازه نیازشان برای خودشان بود و بیش از آن را به حکم وظایف انسانی‌شان در مسیر رفع مشکل بقیه صرف می‌کردند و عملاً جواب ابعاد وجودی خود را می‌دادند و در نتیجه هرگز پوچی دوران مدرن برایشان رخ نمی‌داد.

معنایابی با استفاده درست از ثروت

خردنامه: اگر حلقه‌های میانی را مجموعه‌ای متشکل از افراد بدانیم که عده‌ای کار فرهنگی و عده‌ای کار اقتصادی می‌کنند؟ و هر دو گروه یک هدف مشترک دارند، در این صورت جایگاه کار اقتصادی که انجام می‌شود چگونه است؟

استاد طاهرزاده: ما باید به مخاطبان خود متذکر شویم که اگر در این جهان معنایی برای خود نیابند بدانند بی‌معنایی در زندگی و بی‌هویتی هزاران بار از فقر و فلاکت بدتر است و اگر ثروتی برایشان پیش آمده بدانند باید آن را در اختیار جامعه و در خدمت مردم قرار دهند و از این جهت ما باید روشن کنیم که در بستر تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، مردم نیاز دارند تا تصورشان از ثروت را بازخوانی کنند زیر انسان نظام کاپیتالیسم معنای واقعیش را از دست داد و از این جهت تلاش می‌کند با ثروتمند شدن به خودش معنا ببخشد، غافل از اینکه انسان با مدیریت و توزیع درست ثروت می‌تواند به خود معنا و عزت ببخشد. به عنوان نمونه ما در اصفهان در سال‌های گذشته شخص ثروتمندی را داشتیم به نام «علی قلی‌آقا» گویا گنجی پیدا می‌کند و سعی می‌کند آن را در مسیر خدمت به مردم مصرف کند، ابتدا شعبه‌ای از رودخانه زاینده رود به داخل شهر می‌کشد تا برخی از زمین‌هایی که در مسیر آن نهر بود آباد شوند که مشهور شد به نهر علی قلی‌آقا و علاوه بر آن مسجد و حمام و بازار می‌سازد که همه موجب آبادانی شهر می‌شود، این نوع ثروتمندی غیر از کاپیتالیسم است، زیرا آن فرد می‌داند ثروتش را در مسیر فرهنگی که در کنارش قرار دارد مصرف کند، مانند کدخداهای قدیم که بیشتر مدیر روستا بودند و در مسیر مدیریت محصول روستا از یک طرف بذر برای کشاورزان روستا می‌خریدند و از طرف دیگر سعی می‌کردند محصول کشاورزان را به بهترین شکل به فروش برسانند به طوری که کدخدا عموماً ثروتمندتر از دیگران نبود بلکه مدیر روستا بود. اصلاحات اراضی که شاه دامن زد متأسفانه این مدیریت را از بین برد.

نباید نگران رزق بود

برگردیم به اصل بحث، سوال این است که ما در رابطه با آموزه‌های دینی، در رابطه با رزق چه نکاتی را باید با مردم در میان بگذاریم؟ آیا جز این است که باید گفت در ازای تلاشی که می‌کنید رزق مشخصی دارید و نباید نگران بشوید، شما تلاش خود را بکنید، حال دو حالت دارد، یا رزقی که به اندازه مایحتاج شما است برایتان می‌رسد و یا رزق بیشتری پیش می‌آید که نسبت به آن وظایفی دارید، به همان معنایی که آیت الله حائری شیرازی «رحمت‌الله‌علیه» می‌فرمودند «دارایی‌ها، بدهکاری است» بنده نگرانم که افراد در نظام الهی احساس بی‌پشتوانگی نکنند، مردم باید بدانند که خداوند قبل از آنکه آنها را خلق کند رزقشان را تقدیر کرده است و

از این جهت ما در بسیاری اوقات گرفتار حرص‌های بیجا هستیم در حالی که به ما گفته اند:

کارساز ما به فکر کار ماست...فکر ما در کار ما آزار ماست
وظیفه ما است که این نوع معارف را با جوانان خود در میان بگذاریم تا نگران رزق نباشند و تلاش کنند برای به دست آوردن مایحتاج خود جیب دیگری را خالی کنند و از آن طرف اگر جامعه سالم نبود و رعایت حقوق افراد و عدالت را نمی‌کرد، وظیفه حاکمیت است عدالت را برقرار کند و حکومت اسلامی باید ثروتی را که افراد از طریق غیر مشروع به دست آورده اند را به اهلش برگرداند، زیرا اگر جامعه نسبت به رزقش احساس امنیت نکند گرفتار انواع انحرافات می‌شود که سرقت از اموال دیگران یک نمونه از آن است.

خردنامه: ما برای تشکیل حلقه‌های میانی با مشکلاتی روبه‌رو هستیم و نمی‌خواهیم این مشکلات را با عقلانیت‌های سکولار شرقی و غربی حل کنیم بلکه می‌خواهیم پاسخ این گونه مسائل را با نگاه توحیدی بدهیم، بر این اساس اولاً: ظرفیتی که نگاه توحیدی در حل مشکلات دارد چیست؟ ثانیاً: یکی از مسائل جریان حزب الله برای تشکیل حلقه‌های میانی این است که اگر طرف کارمند بشود با توجه به شرایط کارمندی نشاط انقلابی اش از بین می‌رود و برای انجام کارهای انقلابی و جهادی رزقش به مشکل برمی‌خورد، اینجا در نگاه توحیدی به رزاقیت در سبک زندگی انقلابی چه نسخه‌ای داریم؟

عقلانیت و حکمت در رویارویی با معاش

استاد: در آغاز جنگ تحمیلی بسیاری از امور به شکل درستی سر و سامان نداشت، مثلاً ارتش وضعیتش مشخص نبود، سپاه هنوز به درستی شکل نگرفته بود، اما یک مرتبه دیدیم همه چیز در دفاع مقدس معنا پیدا کرد و آن به خاطر این بود که همه درک کردیم در کجای تاریخ ایستاده‌ایم، تاریخ انقلاب اسلامی یک میدان شد و در این میدان، امور تعریف خاصی پیدا کرد. برای مثال کشاورزان در زمستان که کاری نداشتند به جبهه می‌رفتند ولی هنوز شرایط طوری بود که اگر کارمند انقلابی شغل خود را جهت حضور در جبهه رها می‌کرد، نظام اقتصادی زندگی اش با مشکل مواجه می‌شد، اینجا بود که نظام اسلامی شرایط را باز تعریف کرد و به کارمندان اجازه حضور در جبهه‌ها را داد و در همین بستر جهاد سازندگی و بسیج به صورتی کاملاً مردمی شکل گرفت. با توجه به این امر باید ببینیم در شرایطی که امروز داریم حلقه‌های میانی در چه موقفی هستند؟ ما باید در نظام اسلامی حلقه‌های میانی را تعریف کنیم، مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲ صحبتی که با بنیاد فرهنگی خاتم الاوصیاء در رابطه با فعالیت‌های فرهنگی داشتند نکات ارزشمندی را مطرح کردند که می‌تواند برای امروز حلقه‌های میانی راهکار باشد می‌فرمایند: «هر چه بی‌سر و صدا و بی‌انتساب وجود داشته باشد، بهتر است» همچنان در آن جلسه فرمودند «این هم مسئله مهمی است که سر خودتان را خیلی شلوغ نکنید» و یا فرمودند: «بعضی جاها هست که هیچ تابلویی هم ندارد اما جوشش کار و حرکت آنجا فراوان است، این با ارزش است.» با توجه به این نکات ما باید در حلقه‌های میانی خودمان را معنا کنیم و ببینیم در شرایط امروز نظام اسلامی و با نظر به اهداف آن کجا باید بایستیم؟ توحید به ما می‌گوید در اینجا عقلانیت داشته باش. پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه و آله» در جنگ‌ها علاوه بر عمامه، کلاه خود هم بر سر می‌گذاشتند. نباید اینجا اشکال بشود که مرگ دست خداست، بله اما ما هم وظیفه‌ای داریم. افراد در حلقه‌های میانی باید با یک جمع‌بندی نسبت به وظیفه‌ای که دارند حاضر شوند، حتی در زمان جنگ هم ملاحظه می‌کنید بعضی از رزمندگان استخدام سپاه می‌شدند تا تمام وقت در اختیار جنگ و جهاد باشند زیرا متوجه بودند تاریخی دیگر و

جهان دیگری مقابلشان گشوده شده. حاج قاسم در آخرین صحبت‌هایشان که تقریباً مسئله سوریه تمام شده خطاب به پاسداران و هم‌زمان خود می‌فرمایند: برادران عزیز سروران گرامی راه آنقدر باز است که هیچ مانعی در مقابل ما وجود ندارد اما این به معنای آن نیست که ما با حکمت عمل نکنیم و احساسات را بر حکمت غلبه بدهیم.

شناخت جایگاه خود در انقلاب توحیدی

در مورد حلقه‌های میانی باید با توجه به این‌که ذات انقلاب اسلامی برای هرکس با هر هویتی که داشته باشد میدان حضورش را فراهم می‌کند، جایگاه خود را معلوم کرد. برخی از رفقا به بنده می‌گویند چرا معمم نشده‌ام، در حالی‌که بنده به اندازه‌ای که از یک روحانی انتظار هست فقه نخوانده‌ام تا معمم بشوم، اما احساس می‌کنم می‌توانم خود را در انقلاب معنا کنم و حضور داشته باشم. انقلاب توحیدی یعنی در مسیر توحید در هر جایگاهی که قرار دارید همان، جایگاه شماست، به عنوان راه و صراطی که مقابل شما گشوده شده، به همین جهت شما از خداوند تقاضای صراط مستقیم دارید، زیرا هر چقدر هم جلو بروید باز راه برای جلو رفتن گشوده است. حضرت علامه طباطبایی در وصف صراط تعبیر زیبایی دارند، می‌فرمایند: صراط یعنی راهی که رونده را در بر می‌گیرد. اگر با این نگاه پیش برویم آیا جز این است که در مسیر توحید هر کس در هر جایی که قرار گیرد، میدان حضور خودش و میدان درک خودش را فراهم می‌یابد؟

وظیفه ما آن است تا نکاتی را که با حضور توحیدی انقلاب اسلامی پیش آمده است، با مردم، به خصوص با جوانان در میان بگذاریم، تا متوجه شوند در این انقلاب برای هر فردی راهی گشوده شده است. تا از بی‌معنایی که در جهان مدرن هست به سوی معناداری سیر کنند. حتماً ملاحظه کردید که رهبر انقلاب پس از حادثه ترور که برایشان پیش آمد فرمودند: «من خواهش می‌کنم مرا از وظایفی که دارم خارج نکنند حتی اگر شده باشد در یکی از مساجد امام جماعت بشوم و کار فرهنگی بکنم» در واقع حرف ایشان آن است که می‌خواهند همچنان در نظام حاضر باشند ولو در حد یک امام جماعت.

آیا حلقه‌های میانی حاضرند در این میانه حاضر شوند

بنده از بعضی جوانان گله می‌کنم که چرا در آنجایی که انقلاب اسلامی مقابلشان قرار می‌دهد حاضر نیستند و چرا آنجایی که به عنوان نیروی موثر انقلاب می‌توانند باشند محکم آنجا را نمی‌گیرند و به دنبال جای دیگری می‌گردند که معلوم نیست به تأثیری که در حال حاضر دارند، برسد. زمانی که آقای ناطق نوری وزیر کشور بودند، ایشان از قول امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» خبر دادند که امام فرموده اند هر کس در هر جایگاهی که هست اگر وظیفه‌اش را انجام بدهد، انقلاب از او راضی است و این سخن در آن زمان بسیار راهگشا بود و خیلی از مسائل نظام را حل کرد، حضرت امام می‌خواستند بگویند شرایطی پیش آمده تا هرکس در هر جایی که باشد اگر به وظیفه‌اش عمل کند نتیجه خواهد گرفت. ما متأسفانه در بعضی موارد کم کاری کرده‌ایم و به انقلاب اسلامی و به حیات توحیدی که ذاتی آن است، قائل نیستیم. در حالی‌که می‌دانیم اگر در راه توحید قدم برداریم «خود راه بگویدت که چون باید رفت» در موضوعات معیشتی هم، در عین این‌که سختی‌ها و گرفتاری‌های فراوانی هست، اما در دل همین معضلات معیشتی باز هم راهی هست که مقابل انسان باز می‌شود، مشروط بر آنکه با عقلانیت عمل کنیم و خود را گرفتار آرزوها و توهمات دنیایی نکنیم، مثلاً فردی که در طبقه دوم منزل پدرش در شهرستان به راحتی زندگی می‌کرد بدون دلیل خاصی آمده است تهران و عملاً هزاران مشکل برای خودش پیش آورده است.

خردنامه: گویا حضرت عالی می‌فرمایید هر انسانی و هر جمعی رزقی از جانب خدا دارد و سرمایه اولیه برای حرکت انسان همان رزقی است که

خداوند به او داده است با این حال ما افرادی داشتیم که به جهت استعدادی که در خود احساس می‌کردند، به امری که احساس می‌کردند می‌توانند در آن حاضر شوند اصرار می‌کردند، در عمل هم نتیجه گرفتند، معروف است علامه طباطبایی «رحمته‌الله‌علیه» در ابتدای ورود به امر طلبگی، به جهت سختی‌هایی که آن کار برایشان داشت گفته باشند گویا روزی من نیست طلبه بشوم، باید بروم تجارت کنم، اما با این همه اصرار می‌کنند که طلبه بشوند و بحمدالله با پشت کاری که به خرج دادند، نتایج زیادی گرفتند. حال این سوال مطرح است که ما از کجا بفهمیم چه امری رزقمان است و چه کاری رزق ما نیست؟ آیا رزق ما همین جایی است که قرار داریم؟

استاد: این را خود فرد با نظر به روح و روحیه‌اش می‌فهمد. علامه طباطبائی در عین مشکلات اولیه عقب نشینی نکردند، زیرا متوجه بودند روح و روحیه ایشان چیزی بالاتر از تجارت را طلب می‌کند. بنده همیشه عرض می‌کنم اگر مثلاً فردی ظرفیتش یک لیتر آب باشد و ما به او یک لیتر آب بدهیم، ظرفیتش پر می‌شود، اما اگر ظرفیت‌اش دو لیتر بود و به او یک و نیم لیتر آب بدهیم، جواب ظرفیتش را نداده ایم. اینجاست که فرد باید دقت کند آیا با انگیزه‌های توهمی و با رقابت‌های چشم و هم‌چشمی، تلاش می‌کند و یا واقعاً ظرفیت آن کار را دارد؟ در حالت اول خودش زندگی را برای خودش مشکل کرده و در حالت دوم زندگی او همان تلاش‌هایی است که انجام می‌دهد، در عین آن‌که نباید به خلأهای خودمان پشت کنیم، نباید اموری را بر خود تحمیل کنیم که روح و روحیه ما آمادگی ارتباط با آن امور را ندارد. بنده احساس می‌کردم باید اسفار اربعه جناب ملاصدرا را بخوانم، هر چند در ابتدا با مطالب آن رابطه برقرار نمی‌کردم ولی احساس می‌کردم روحاً به آن مطالب نیاز دارم. نه می‌توانستم آن را رها کنم و نه می‌توانستم با آن مطالب رابطه برقرار کنم طوری که اشک می‌ریختم، چرا مطالب آن را درک نمی‌کنم. تصور خودم آن است که آن گریه‌ها نشانه این بود که واقعاً طلب مطالب آن را داشتم، هرچند بدون مانع هم نبود. اینجا است که می‌توان گفت این نوع موانع نباید باعث بشود تا نسبت به خلأهایی که وجودشان را احساس می‌کنیم، بی‌تفاوت باشیم.

هر کس باید بررسی کند امری را که دنبال می‌کند آیا واقعاً نیاز حقیقی اوست و یا نیاز حقیقی او نیست. اگر نیاز حقیقی اوست روح او آرام نمی‌گیرد مگر آنکه با آن مرتبط شود، برعکس امور توهمی که در هر حال موجب آرامش انسان نمی‌گردد. علامه طباطبایی وقتی متوجه می‌شوند با آن حضور عملاً جواب ابعاد وجودی خود را می‌دهند، حتی در شب‌های قدر هم به نوشتن تفسیر المیزان مشغول می‌شوند. از این جهت ما نباید در بسط شخصیت خود کوتاهی کنیم، در عین آن که نباید در فضای توهمات و چشم و هم‌چشمی ورود کنیم. به گفته عزیزالدین نسفی: «ای درویش آنچه رزق تو است برای تو به راحتی به دست می‌آید، با خاطر جمعی، اما آنچه رزق تو نیست جان می‌کنی به دست آوری و موفق نمی‌شوی»

درک معنای توحیدی ناب خود در جایگاه تاریخی امروز

خردنامه: فرمودید هر فردی باید نسبتش را با انقلاب اسلامی مشخص کند و اگر در این مسیر در جایگاهی قرار گرفت، همان جایگاه برایش بهترین جایگاه است. در اینجا ممکن است مشکلی پیش بیاید، گاهی فرد احساس می‌کند در برخی از قالبها نمی‌تواند در انقلاب به انقلاب خدمت کند. مثلاً کارمند است اما روحیه انقلابی دارد ولی کارمندی را مانع می‌بیند و نتیجه می‌گیرد که کارمندی را رها کند، از کجا باید حضور در انقلاب را

فهم کرد، بدین معنا که فرد مطمئن بشود این کاری که انجام می‌دهد بهترین کار است؟

استاد: ابتدا عنایت داشته باشید بشر جدید را هیچ چیز جز حضور نزد خودش راضی‌اش نمی‌کند، بشر دیروز با باورهایش زندگی می‌کرد یعنی وقتی به خدا و به پیامبر و به معاد و ... باور داشت، با همین باور زندگی می‌کرد و به چیز دیگری نیاز نداشت، اما این باورها برای بشر جدید کم است. باید توجه داشته باشید که بشر جدید بیشتر می‌خواهد خودش را در نزد خودش حاضر ببیند و اگر این اتفاق نیفتد راضی نمی‌شود.

حال ممکن است همین انسان مشغول شغل معلمی شود و در جهان گسترده خودش حاضر باشد، تازه باید بداند در این زمانه این جهان گسترده نزد خودش منهای تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی برایش کافی نیست، بشر دیروز اساساً حضور تاریخی برایش مطرح و ملموس نبود، هر کس خودش بود و خدا و در فردیت خودش به وظایفش عمل می‌کرد، چیزی به نام سرنوشت آینده جامعه برایش معنی نداشت، اما امروز بشر احساس می‌کند فقط فردیت اش کافی نیست و باید بیشتر و گسترده‌تر از فردیت خود نزد خود حاضر شود، در اینجا سوال می‌شود معلم باشم بهتر است یا یک کشاورز موفق؟ حال اگر در عین حضور نزد خود و با درک ابعاد معنوی و قدسی‌اش ببیند در جایگاه تاریخی امروز کجا بیشتر تاثیرگذار است، در این رابطه بود که عرض شد اگر در راه باشد «خود راه بگویدت که چون باید رفت.»

امروزه حضور تاریخی، مسئله اساسی ماست به همان معنایی که امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» در خطاب به علما می‌فرماید: عنصر زمان و مکان در اجتهاد شرط است. باید این گزاره را این گونه بسط بدهیم که عنصر زمان و مکان حتی در تصمیمات فردی هم شرط است، حتی اگر در این زمانه در تاریخ مرحوم سید علی قاضی طباطبایی حاضر باشیم، کفایت نمی‌کند، درست است ایشان کوه توحید بودند اما در جایگاه تاریخی در این زمانه با شخصیت حاج قاسم سلیمانی انسان بیشتر احساس می‌کند می‌تواند در معرض تجلیات الهی قرار گیرد، همان‌طور که در دیروز مرحوم سید علی آقای قاضی در معرض تجلیات توحیدی زمانه خود بودند.

فرد باید بنگرد در این زمانه جایگاهش کجاست و در کجا می‌تواند معنای توحید ناب خود را درک نماید در اینجا بحث رزق هم معنای جدیدی پیدا می‌کند. مثلاً مرحوم شهید تهرانی مقدم موشک می‌سازد و در عین حال به اندازه اولیاء الهی احساس صعود می‌کند. حضرت امام فرمودند: «این چهره نشینان و شب زنده‌داران و این عارفان ببینند که چگونه این جوانان در جنگ، ره صد ساله را یک شبه پیمودند؟» آیا جز این است که ملاحظه کردند راه توحیدی خاصی مقابلشان است که ارزش آن را دارد که خود را فدا کنند؟ حتی حضرت امام فرمودند که اینها باعث حسرت ما شدند. همه عرض بنده آن است که باید دید انسان معنای خودش را در کجا می‌تواند پیدا کند؟ مرحوم نواب صفوی گفته بود اگر حکومت اسلامی برقرار شود ما حاضریم با مژه‌های چشمان خیابان‌ها را جاروب بزنیم. در واقع ایشان به دنبال آن بود تا ذیل انقلاب اسلامی، بودن خود را معنا کند.

نقش حلقه‌های میانی در معنادگی به شخصیت افراد

خردنامه: ما می‌بینیم بزرگان بحث‌های خوبی در زمینه مسائل کلامی و فلسفی و فقهی و غیره دارند، اما عقلانیت ورزی ما در صحنه خالی است و این به ما آسیب می‌زند.

استاد: ما متأسفانه دینداری را اصطلاحاً اُبژه کرده‌ایم، به معنای مفاهیمی که به آنها باور داریم. باید بررسی کنیم این آموزه‌ها چه اندازه ما را در نزد خودمان حاضر می‌کنند، حضور در حلقه‌های میانی از

این جهت که انسان با حضور در آن فضا سعی می‌کند بیش از پیش خود را در نزد خود حاضر کند، ارزش دارد. چرا جنگ و جبهه عجیب بود؟ چون رزمندگان در شب عملیات حس می‌کردند دارند در تاریخ توحیدی زمانه خود حاضر می‌شوند. آموزه‌های دینی ما باید به گونه‌ای باشد که حضور تاریخی توحیدی ما را پاسخ بدهد. یکی از خوبی‌های تفسیر المیزان این است که به گفته آیت‌الله جوادی چون علامه شبهاست بعد از مشروطه را می‌دانستند، المیزان را با نظر به جوابگویی به آن شبهاست نوشتند.²

یک زمانی شیخ بهایی در اصفهان بالای منبر می‌نشست و از اقصا نقاط کشور می‌آمدند پای منبر او از صحبت‌های ایشان استفاده می‌کردند، اما امروزه باید شیخ بهایی‌ها بیایند پایین منبر و با مردم گفتگو کنند. دنیای امروز، به اصطلاح دنیای مونولوگ نیست، باید با نسل جوان گفتگو کرد، حتی نصیحت تمام پیامبران هم بر آنها اثرگذار نیست. زیرا جوانان امروز از خود درکی دارند که باید در راستای همان درک با آنها گفتگو شود. حلقه‌های میانی باید افراد را در دل همین نوع ارتباط با خودشان همراهی کنند، تا هرکس در درون خود جهانی را احساس کند که جهان انسان‌های متقی است و در این رابطه با دیگر انسان‌ها مرتبط باشد. به نظر می‌آید در این رابطه مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی» در دیدار با مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور در تاریخ 1402/4/21 نکات مهمی را در این رابطه به‌خصوص در موضوع تبلیغ و مخاطب‌شناسی به میان آوردند. اجازه دهید در رابطه با موضوع مسیر معیشت به سخن جناب حافظ نظر کنیم و کار را در افقی که ایشان در مقابل ما گشوده‌اند به انتها برسانیم، ایشان می‌فرمایند:

حافظ! قلم شاه جهان مقسم رزق است
از بهر معیشت مکن اندیشه باطل

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

²- به بحث « نگاه هرمنوتیکی به شخصیت علامه طباطبایی(ره) در تفسیر المیزان» رجوع شود..
C8%DB%9C%DA%A8%AA%DB%8D%88%9D%86%9D%85%9D%1B%8D%87%9?mark=%D873https://lobolmizan.ir/special-post/